

داستانک

دزد و تربت فروش

از آیت‌الله سید احمد بهبهانی (ره) نقل شده است: «در کربلا حاج حسن نامی در بازار زینبیه، دکانی داشت که مهر و تسبیح می‌ساخت و می‌فروخت. معروف بود که حاجی تربت مخصوصی دارد و مثقالی یک اشرفی می‌فروشد. روزی در حرم امام حسین (ع)، زائری را دزد زد و پول هایش را برد. زائر خود را به ضریح مطهر چسبانده و گریه‌کنان می‌گوید: «یا ابا عبدالله، در حرم شما پولم را بردند، در پناه شما هزینه زندگی‌ام را بردند. به کجا شکایت ببرم؟» حاج حسن مزبور با دیدن این صحنه متأثر شده و با همین حال تأثر به خانه می‌رود. شب در خواب می‌بیند که در حضور سالار شهیدان است. به آقا می‌گوید: «از حال زائرتان خبر دارید آقا جان؟ دزد او را رسوا کنید تا پول را برگرداند.» امام حسین (ع) می‌فرماید: «اگر بنا باشد که دزدها را نشان دهم باید اول تو را معرفی کنم!» حاجی می‌پرسد: «من چه دزدی کردم؟» حضرت می‌فرماید: «تو خاک من را به عنوان تربت می‌فروشی و پول می‌گیری. اگر مال من است چرا در برابرش پول می‌گیری و اگر مال توست، چرا به نام من می‌دهی؟» عرض می‌کند: «آقا جان، از این کار توبه کردم و به جبران می‌پردازم.» امام حسین (ع) می‌فرماید: «دزد پول، گدایی است که برهنه می‌شود و نزدیک سقاخانه می‌نشیند. او پول را زیر پایش دفن کرده و هنوز هم به مصرف نرسانده.» حاجی از خواب بیدار می‌شود و سحرگاه به صحن مطهر امام حسین (ع) وارد می‌شود. دزد را در همان محلی که آقا درس داده بود پیدا می‌کند. او را به مردم نشان داده و رسوا می‌کند. پس از تحویل پول دزدیده شده به صاحب مال، حاجی به مردم می‌گوید: «حال بیابید دزد دیگری را نشان شما دهم.» او مردم را به بازار برده، درب دکان خویش را بالا زده و می‌گوید: «این مال‌ها از من نیست، حلال شما.» حاجی پس از این واقعه تربت فروشی را ترک کرده و با دستفروشی امرار معاش می‌کند.»

تقویم تاریخ

قتل بابک خرم‌دین به دست خلیفه عباسی

۱۱۸۳ سال پیش، برابر با هفتم ژانویه ۸۳۸ میلادی، بابک خرم‌دین رهبر استقلال طلبان ایرانی، به دستور معتمد خلیفه عباسی، با قطع تدریجی دست و پا کشته شد. نام بابک معرب نام ایرانی «بابک» است. بعد از قتل بابک بدنش را در بیرون شهر سامرا به دار آویختند که مدت‌ها به همان صورت باقی بود. پیروان بابک پیراهن سرخ رنگ برتن می‌کردند و در تاریخ، آنان را سرخ‌جامگان، خرمیان و خرم‌دینان نوشته‌اند.

برادر ناپلئون بناپارت و پادشاه اسپانیا

۲۵۳ سال پیش، برابر با هفتم ژانویه ۱۷۶۸ میلادی، ژوزف بناپارت، برادر ناپلئون بناپارت در جزیره کرس به دنیا آمد. ژوزف یک منشی ساده در شهرداری مارسی بود که بعد از پیروزی ناپلئون در جنگ با ایتالیا به عنوان سفیر فرانسه به ژنوا رفت و در ادامه با درخشش ستاره اقبال ناپلئون و سیطره او بر نصف اروپا، به عنوان پادشاه ناپل و اسپانیا تاجگذاری کرد. اما خوش شانسی‌های ژوزف با شکست و تبعید ناپلئون به پایان رسید و او نهایتاً باقی عمر را مثل یک انسان معمولی در شهر فلورانس ایتالیا گذراند.

مخترع ترانسفورماتور جریان متناوب

۷۸ سال پیش، برابر با هفتم ژانویه ۱۹۴۳ میلادی، نیکولا تسلا، مخترع، مهندس برق و مکانیک صربی‌الصل آمریکایی در نیویورک درگذشت. تسلا در شهر نیویورک برای توماس ادیسون کار می‌کرد اما مدتی بعد به دلیل مخالفت ادیسون با پرداخت و افزایش حقوق از مقام خود استعفاء داد. او خیلی زود با کمک حامیان مالی آزمایشگاه‌ها و کارخانجات خود را احداث کرد و به تولید طیف گسترده‌ای از محصولات الکتریکی پرداخت. حق امتیاز موتور القایی و ترانسفورماتور جریان متناوب که از اختراعات ثبت شده تسلا هستند، توسط جورج وستینگ‌هاوس خریداری شد. تسلا همه ثروت خود را صرف پژوهش علمی کرد و در فقر درگذشت.

هدف قرار گرفتن هواپیمای مسافربری

یک سال پیش، برابر با هجدهم دی ۱۳۹۸ خورشیدی، یک فروند هواپیمای بوئینگ ۷۳۷ متعلق به خطوط هوایی کشور اوکراین، اندکی پس از بلند شدن از باند فرودگاه امام خمینی (ره) هدف شلیک اشتباهی پدافند هوایی قرار گرفت و ساقط شد. در پی این حادثه تمامی سرنشینان هواپیما که بخش عمده‌شان را ایرانی‌ها تشکیل می‌دادند جان باختند. ستاد کل نیروهای مسلح ایران طی اطلاعیه‌ای دلیل شلیک موشک به این هواپیمای مسافربری را «خطای انسانی غیر عمد در تشخیص شیء پرنده» اعلام کرد. دولت ایران از لحظه روشن شدن زوایای این حادثه در ناک، بر معرفی و محاکمه مقصران و همچنین جبران خسارات مادی حادثه تأکید داشته است.

معا

فرق حرف با عمل

از یکی از علمای بزرگ شیعه نقل شده است: «من از هنگامی که خواندم یا شنیدم امام حسین (ع) در شب عاشورا فرمود: «من اصحابی بهتر و با وفاتر از اصحاب خود سراغ ندارم» در این حرف دچار تردید شدم و نمی‌توانستم ببینم که این سخن از ابا عبدالله (ع) باشد، زیرا با خود می‌اندیشیدم که اصحاب آن حضرت خیلی هم هنر نکردند. خب امام حسین (ع) است و ریحانه پیغمبر و امام زمان و فرزندان علی (ع) و زهرای اطهر. هر مسلمان عادی هم اگر امام حسین (ع) را در آن وضع می‌دید او را یاری می‌کرد. پس از مدتی که در این فکر بودم شبی در عالم رویا دیدم صحنه کربلاست. خود را در خدمت ابا عبدالله (ع) دیدم، پس عرض کردم: «یا بن رسول الله من برای یاری شما آمده‌ام.» امام (ع) فرمود: «به موقع به تو دستور خواهم داد.» کم‌کم وقت نماز فرا رسید. حضرت به من فرمود: «ما می‌خواهیم نماز بخوانیم تو در اینجا بایست تا وقتی که دشمن تیراندازی می‌کند مانع از رسیدن تیر دشمن شوی.» پس جلوی حضرت ایستادم و ایشان مشغول نماز شدند. ناگهان دیدم یک تیر به سرعت به طرف حضرت می‌آید. تا نزدیک من شد بی اختیار خود را خم کردم و تیر به بدن مقدس ابا عبدالله (ع) اصابت کرد. در عالم رویا گفتم: «استغفر الله ربی و اتوب الیه، عجب بد شد، دیگر نمی‌گذارم تکرار شود.» دفعه دوم تیری آمد و باز به حضرت خورد! دفعه سوم و چهارم هم به همین صورت خود را خم کردم و به آن جناب اصابت کرد. ناگهان دیدم حضرت تبسمی کرد و فرمود: «اصحابی بهتر و با وفاتر از اصحاب خودم سراغ ندارم.» فوراً به خود آمدم و فهمیدم این که آدم در میان خانه بنشیند و بگوید «ای کاش ما هم با تو بودیم و به این رستگاری بزرگ نائل می‌شدیم.» کار آسانی است و گرنه اگر پای عمل به میان آید آن وقت معلوم می‌شود که دیندار واقعی کیست.

فوکوس



تصویر ماهواره‌ای از نقاط هدف قرار داده شده در عین الاسد

یک سال پیش، برابر با هجدهم دی ۱۳۹۸ خورشیدی، پایگاه عین الاسد عراق که اصلی‌ترین محل استقرار نظامیان آمریکایی در این کشور به شمار می‌رود توسط موشک‌های ایرانی «قیام» و «فاتح» در هم کوبیده شد. این حمله موشکی در پاسخ به ترور ناجوانمرده شهید قاسم سلیمانی و همراهانش در فرودگاه بغداد انجام شد. ایران هدف از این عملیات رانه کشتن افراد، که ضربه زدن به ماشین جنگی، مرکز کنترل و فرماندهی، یگان‌های پهپادی و مجموعه امکانات نظامی آمریکا در این پایگاه عنوان کرد.

معا

پایان حکومت جنون در کامبوج

جایی رساندند که برای صرفه‌جویی در مصرف گلوله، متخلفان را با دست و پای بسته زنده به گور می‌کردند. خمرهای سرخ در رادیوی خود چنین تبلیغ می‌کردند که برای فعالیت در مزارع اشتراکی تنها به دو میلیون نفر نیاز دارند و زنده بودن بقیه ساکنان کامبوج ضرورتی ندارد! غرض خمرها به وجود آوردن جامعه‌ای کمونیستی و کشاورزی بود، جامعه‌ای کاملاً یکدست، اما این افکار نهایتاً به مرگ دو میلیون و پانصد هزار کامبوجی منتهی شد. تاسف‌آور این که جهان با وجودی که شاهد چنین جنون‌مربکاری بود تا مدت‌ها هیچ تلاشی برای پایان دادن به آن نکرد. اما نهایتاً ۴۲ سال پیش، برابر با هفتم ژانویه ۱۹۷۹ میلادی، ارتش ویتنام با حمله به پنوم‌پن پایتخت کامبوج حکومت خمرهای سرخ را سرنگون کرد و به حکومت وحشت در این کشور پایان داد.

در جنگ داخلی استقبال گسترده مردم را در پی داشت اما کامبوجی‌ها نمی‌دانستند در ادامه قرار است چه بلایی سرشان بیاید. خمرها، ساکنان شهرها را انسان‌هایی بی‌دانشند که کوچکترین نقشی در هدایت کشور به سمت استقلال واقعی ایفا نمی‌کنند. بر اساس همین تفکر بود که «پل پت» رهبر خمرهای سرخ دستور کوچ اجباری کامبوجی‌ها از شهرها به مزارع صادر کرد. «کار در مزارع اشتراکی» تنها نسخه مورد علاقه خمرهای سرخ از همه ایده‌ها و دستاوردهای کمونیسم بود که به مدت چهار سال برای به سرانجام رساندن آن همت گماشتند. خمرها بر خلاف استالین که جواب مخالفت را با تبعید به سیبری و مرگ تدریجی می‌داد، علاقه‌ای به وقت تلف کردن نداشتند و با کوچکترین نافرمانی فرد خاطی را اعدام می‌کردند. افراد پل پت کار را به

اگر قرار بر ردیف کردن نام بی‌حاشیه‌ترین کشورهای جهان باشد، «کامبوج» بی‌شک در ده‌تای نخست فهرست فوق جای خواهد داشت. اما همین کشوری حاشیه در دوره‌ای از تاریخ، یعنی حدها سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۹ میلادی، میزبان یکی از فجایع بشری بود که طی آن نزدیک به یک چهارم از جمعیت کامبوج به قتل رسیدند! در میان همه برداشته‌های انجام شده از تفکرات سوسیالیستی و تقلید از شاخص مطلوب یعنی نظام اتحاد جماهیر شوروی، حکومتی که سال ۱۹۷۵ در کامبوج و توسط «خمرهای سرخ» تشکیل شد دیوانه‌وارترین تصویری بود که از یک حکومت ایده‌آل سوسیالیستی می‌شد پیاده کرد. خمرهای سرخ ابتدا به عنوان نیروی انقلابی با حکومت وقت کامبوج در جنگ بودند. پیروزی خمرها



پل پت

شرح بی‌نهایت

داغ تنهایی

آن قدر با آتش دل ساختم تا سوختم / بی‌توای آرام جان یا ساختم یا سوختم
سردمهری بین که کس برانتم آبی نزد / گرچه همچون برق از گرمی سراپا سوختم
سوختم اما نه چون شمع طرب درین جمع / لاله‌ام کز داغ تنهایی به صحرای سوختم
همچون شمع که افروزند پیش آفتاب / سوختم در پیش مه‌رویان و بیجا سوختم
سوختم از آتش دل در میان موج اشک / شورخیتی بین که در آغوش دریا سوختم
شمع و گل هم هر کدام از شعله‌ای درآشند / در میان پاکبازان من نه تنها سوختم
جان پاک من رهی خورشید عالم‌تاب بود / رفتم و از ماتم خود عالمی را سوختم
رهی معیری

فتنه عشق

کار عشق از وصل و هجران درگذشت / درد ما از دست درمان درگذشت
کار، صعب آمد به همت برفود / گوی، تیز آمد ز چوگان درگذشت
در زمانه کار کار عشق توست / از سر این کار نتوان درگذشت
کی رسم در تو که رخس وصل تو / از زمانه بیست میدان درگذشت
فتنه عشق تو پردازد جهان / خاصه می‌داند که سلطان درگذشت
جوی خون دامان خاقانی گرفت / دامانش چه، کز گریبان درگذشت
خاقانی شروانی

درس تاریخ

نبرد نابرابر در هویزه

۴۰ سال پیش، برابر با هجدهم دی ۱۳۵۹ خورشیدی، هویزه به اشغال کامل ارتش متجاوز عراق درآمد. نیمه دی ۱۳۵۹ در تقویم دفاع مقدس به عنوان سالروز «عملیات نصر» شناخته می‌شود. این عملیات دو ماه پس از سقوط خرمشهر برای آزادسازی این شهر انجام شد اما به نتیجه نرسید. در عملیات نصر که از آن با عنوان عظیم‌ترین نبرد زرهی دفاع مقدس یاد می‌شود، شهر هویزه به اشغال کامل ارتش بعث درآمد. یکی از نکات غمبار عملیات نصر را شهادت اکثر نیروهای مدافع هویزه از جمله فرمانده آنها سید حسین علم‌الهدی باید قلمداد کرد. بسیجی شجاعی که همراه نیروهای تحت امرش به مقابله با متجاوزان پرداختند و با وجود صدور دستور عقب‌نشینی از سوی فرماندهی جنگ، به مقاومت در برابر لشکر تاندان مسلح صدام ادامه دادند. یعنی‌ها شهدای این عملیات را در گورهای جمعی دفن کردند. پس از فتح خرمشهر با تلاش گروه‌های تفحص پیکر اکثر این شهدا شناسایی شدند.

